

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Quarterly Journal, Vol. 23, No. 1, Spring 2023, 71-86
Doi: 10.30465/crtls.2023.39470.2465

Archaeometry Studies and Evaluation of the History of Nishapur:

A Critical Analysis on the Book

“Nishapur Revisited: Stratigraphy and Ceramics of the Qohandez”

Mehdi Mousavinia*

Abstract

The book “*Nishapur Revisited*”: is the stratification and kohandej pottery of the results of laboratory studies on some archeological data of Neyshabur. In this book, the history of the formation and historical evolution of Neyshabur and the place of this city in the context of Greater Khorasan are investigated based on thermoluminescence, archaeomagnetism and radiocarbon studies. The central question of the current research is how Rocco Rante and Annabelle Colina revised the history of Neyshabur based on archeological studies. The two sub-questions of the article are as follows: Were the authors of the book able to investigate the topics and approaches of the research in a scientific way? To what extent is this book effective enough to resolve the ambiguities and questions in the minds of Iranian and foreign audiences? The approach of the current research is critical interpretation and the method of collecting research is field and library data. In order to answer the proposed questions, the ideas of the authors have been reviewed in different chapters of the book. In the following, in two separate topics, this book has been criticized and evaluated from the form and content perspectives.

* Assistant Professor in Archeology, University of Neyshabur, Neyshabur, Iran,
M.Mousavinia@neyshabur.ac.ir

Date received: 2023/01/16, Date of acceptance: 2023/04/29



Copyright © 2023, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۷۲ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۳، شماره ۱، بهار ۱۴۰۲

Keywords: Nishapur, Qohandez, Pre-Islam, Islamic Period, Laboratory Studies.

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
فصل‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال ۲۳، شماره ۱، بهار ۱۴۰۲، ۷۳-۸۶

مطالعات باستان‌سنجی و ارزیابی تاریخ نیشابور:

بررسی انتقادی کتاب

Nishapur Revisited: Stratigraphy and Ceramics of the Qohandez

(بازنگری نیشابور: لایه‌نگاری و سفال‌های کهندژ)

سید مهدی موسوی نیا*

چکیده

کتاب بازنگری نیشابور: لایه‌نگاری و سفال‌های کهندژ درباره نتایج مطالعات آزمایشگاهی روی برخی داده‌های باستان‌شناسی نیشابور است. در این کتاب تاریخ شکل‌گیری و تحول تاریخی نیشابور و جایگاه این شهر در بافتار خراسان بزرگ بر اساس مطالعات ترمولومینسانس، آرکتومغناطیس و رادیوکربن بررسی شده است. پرسش محوری پژوهش حاضر این است که روکو رانته و آنابل کولینه چگونه بر اساس مطالعات باستان‌سنجی به بازنگری تاریخ نیشابور دست زده‌اند. دو پرسش فرعی مقاله نیز چنین است: آیا نویسندگان کتاب توانستند به شیوه‌ای علمی مباحث و رویکردهای مورد پژوهش را بررسی نمایند؟ این کتاب تا چه اندازه از کارآمدی لازم برای رفع ابهامات و پرسش‌های موجود در ذهن مخاطبان ایرانی و خارجی برخوردار است؟ رویکرد پژوهش حاضر تفسیر انتقادی و شیوه‌گردآوری داده‌های پژوهش، میدانی و کتابخانه‌ای است. در راستای پاسخ به پرسش‌های طرح شده، ایده نویسندگان در فصول مختلف کتاب مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. در ادامه در دو مبحث جداگانه کتاب حاضر از منظر شکلی و محتوایی مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: نیشابور، کهندژ، پیش از اسلام، دوره اسلامی، مطالعات آزمایشگاهی.

۱. مقدمه

* استادیار باستان‌شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه نیشابور، نیشابور، ایران، M.Mousavinia@neyshabur.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۹

پژوهش حاضر به نقد و بررسی کتاب بازنگری نیشابور: لایه نگاری و سفال‌های کهن‌دژ (Nishapur Revisited: Stratigraphy and Ceramics of the Qohandez) اختصاص دارد. این کتاب یکی از جدیدترین متون حوزه باستان‌شناسی نیشابور است. روکو راتنه نویسنده اول کتاب باستان‌شناس و پژوهشگر موزه لوور است. آنابل کولینه نویسنده دوم کتاب مسئول مجموعه‌های ایران اسلامی در گروه هنر اسلامی موزه لوور است. از آنها چند کتاب و تک‌نگاره راجع به تاریخ و باستان‌شناسی ایران منتشر شده است. کتاب بازنگری نیشابور: لایه نگاری و سفال‌های کهن‌دژ حاصل پروژه بازنگری مطالعات باستان‌شناسی نیشابور توسط موزه لوور در سال ۲۰۰۹ م. به سرپرستی روکو راتنه و آنابل کولینه است. این کتاب تلاشی برای ارائه توالی لایه نگاری نیشابور بر اساس مطالعات باستان‌شناسی و ارزیابی اهمیت این شهر جغرافیای کلان‌تر خراسان بزرگ است. در پژوهش پیش رو تلاش می‌شود ضمن ارزیابی مطالعات باستان‌سنجی نویسندگان به عنوان مسأله پژوهش حاضر، به ارزیابی شکلی و محتوایی کتاب راتنه و کولینه پرداخته شود.

۲. پیشینه تاریخی و باستان‌شناسی نیشابور

نیشابور به واسطه غنای تاریخی، بستر بخش مهمی از تحولات تاریخی شمال شرق ایران از اواخر دوره تاریخی تا سده‌های میانه اسلامی بوده است. با اینکه این شهر نام شاپور اول/دوم ساسانی را به همراه دارد، نمی‌توان با اطمینان به ساخت هسته اصلی شهر در دوره ساسانی (۶۵۱-۲۲۴ م.) اشاره کرد. در کاوش‌های موزه متروپولیتن در محوطه سبزپوشان سکه‌ای از دوره اشکانی (۲۴۷ ق.م. - ۲۲۴ م.) کشف گردید و در حفاری‌های کهن‌دژ سازه‌ای مکعب شکل قابل مقایسه با نمونه نسا، پلاک‌های سنگی حاوی کتیبه پهلوی اشکانی و سفال‌هایی از این دوره کشف و شناسایی گردید (Wilkinson 1986: 38-39). با اینکه اطلاعات دقیقی از لایه اشکانی نیشابور در دست نیست، کشف اتفاقی این آثار دست کم به وجود این لایه در زیر لایه‌های ساسانی و اسلامی نیشابور گواهی می‌دهد. از نیشابور دوره ساسانی اطلاعات نسبتاً بیشتری در دست است. نیشابور به واسطه قرارگیری در مجاورت شاهراه خراسان بزرگ موقعیتی استراتژیک یافت و به عنوان پادگان نظامی و متعاقباً مرکزی سیاسی-اداری در تحولات سیاسی، نظامی و اجتماعی خراسان نقش داشت. کشف سکه‌هایی از دوره ساسانی در سبزپوشان و قنات تپه توسط موزه متروپولیتن (ibid) در کنار کشفیات موزه لوور در کهن‌دژ، مشتمل بر بقایای معماری، قطعات سفال، سفال نوشته، مهر و اثر مهر گواه انباشت لایه ساسانی در زیر نهشته‌های

مطالعات باستان‌سنجی و ارزیابی تاریخ نیشابور: ... (سید مهدی موسوی‌نیا) ۷۵

دوره اسلامی در نیشابور است (لباف خانیکی و کروران ۱۳۸۶). از نیشابور دوره اسلامی اطلاعات بیشتری در دست است. نیشابور در کنار مرو، بلخ و هرات چهار مرکز مهم کوست خراسان بوده است (ابن بطوطه ۱۳۷۵: ۴۷۱). به علاوه، استان نیشابور با مرکزیت شهر نیشابور دارای چهار کوره مازل، شامات، ریوند و بشتفروش بوده است (ابن رسته ۱۳۶۵: ۲۰۰؛ ابن حوقل ۱۳۶۶: ۱۶۶؛ حاکم نیشابوری ۱۳۷۵: ۲۱۵). شهر نیشابور (ابرشهر)، مرکز این استان نیز دارای دو شارستان جداگانه و یکی از بزرگترین شهرهای خراسان بوده است (مقدسی ۱۳۶۱: ۱۶۷-۱۶۶). نیشابور به گواهی متون نوشتاری دوره اسلامی، به واسطه قرارگیری در مجاورت جاده‌های ارتباطی-تجاری مهم شرق باستان (همان: ۴۷۴؛ قزوینی ۱۳۷۳: ۱۱) از مراکز مهم تجاری (حدودالعالم ۱۳۶۲: ۸۹) و یکی از ثروتمندترین شهرهای خراسان بزرگ بوده است (اصطخری ۱۳۷۳: ۲۹۶). همزمان، قرارگیری شهر در یک دشت حاصلخیز و وجود منابع آب گسترده باعث رونق کشاورزی در نیشابور دوره اسلامی شده است (ابن رسته ۱۳۶۵: ۲۰۰؛ ابن حوقل ۱۳۶۶: ۱۶۶-۱۶۸). به علاوه، منسوجات نیشابور (ابن فقیه ۱۳۴۹: ۸۷) و معادن غنی سنگ (ابن خرداد به ۱۳۷۱: ۱۵۸) از دیگر عوامل شکوفایی اقتصاد شهر در دوره اسلامی بوده است. یافته‌های باستان‌شناسی کشف شده از نیشابور قدیم، مشتمل بر مراکز اعیانی، مراکز مذهبی، مراکز صنعتی، قطعات گجبری، کاشی‌ها، نقاشی‌های دیواری، اشیاء فلزی، اشیاء شیشه‌ای، سکه‌ها و قطعات و ظروف سفالی نیز موید اهمیت نیشابور در سده‌های نخست و میانه اسلامی است. با اینکه نیشابور در دوره حکمرانی سامانیان (۸۷۴-۱۰۰۴ م.) و سلجوقیان (۱۱۹۴-۱۰۳۷ م.) به اوج شکوفایی خود رسید (حاکم نیشابوری ۱۳۷۵: ۱۵۲-۱۸۸؛ Wilkinson, 1943, 1961)، کمی بعدتر با هجوم غزها (۷۵۰-۱۰۵۵ م.) و غوری‌ها (۱۱۴۸-۱۲۱۵ م.) و زلزله‌های سده ششم هجری رو به افول نهاد و در نهایت حملات غارتگرانه ایلخانان مغول (۱۲۵۶-۱۳۳۵ م.) در ۶۱۸ ه. آخرین ضربات را بر پیکر این شهر فرو نهاد (لباف خانیکی، ۱۳۹۳: ۸۹-۸۸)؛ به نحوی که پس از آن تاریخ ابرشهر هیچگاه نتوانست شکوه اولیه سده‌های نخست و میانه اسلامی خود را بازیابد.

شروع مطالعات باستان‌شناسی در نیشابور به فعالیت‌های میدانی موزه متروپولیتن توسط چارلز کرل ویلکینسون، والتر هاووزر و ژرف آپتن در حدفصل سال‌های ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۵ م. بازمی‌گردد (Upton 1936; Hauser and Upton and Wilkinson 1938; Hauser and Wilkinson 1937, 1943, 1944, 1950, 1959, 1961). در ادامه سیف الله کامبخش فرد در سال ۱۳۴۳ از طرف وزارت فرهنگ و هنر وقت، بخشی از بافت اسلامی نیشابور را کاوش نمود

(کامبخش فرد ۱۳۴۹). ریچارد بولیه نیز در قالب یک طرح پژوهشی و با استناد به متون نوشتاری، یافته‌های باستان‌شناسی هیئت موزه متروپولیتن و عکس‌های هوایی، بافت قدیم شهر نیشابور را بازسازی کرد (Bulliet 1976). چنین مطالعه‌ای توسط چارلز ملویل نیز انجام گرفته است (Melville 1980). به علاوه، محمود موسوی در سال ۱۳۶۷ به منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم نیشابور، در این شهر کاوش نمود که گزارش آن منتشر نشده است. رجبعلی لباف خانیکی نیز از سال ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۴ ه. در محوطه شادیاخ کاوش نمود که گزارش این کاوش نیز منتشر نشده است. در نهایت، کمبود آثار پیش از اسلام در میان داده‌های فرهنگی نیشابور باعث گردید در سال ۲۰۰۴ م. و با حمایت مالی موزه لوور یک هیئت مشترک به سرپرستی رجبعلی لباف خانیکی و مونیک کرووران به کاوش و لایه‌نگاری در کهندژ نیشابور پردازند که تا سال ۲۰۰۷ م. ادامه یافت (Labfaf and Kervran 2007). انجام مطالعات آزمایشگاهی روی داده‌های کاوش‌های اخیر دیگر فعالیت باستان‌شناسی فرانسوی‌ها در ایران است که نتیجه آن در قالب یک کتاب با عنوان بازنگری نیشابور: لایه‌نگاری و سفال‌های کهندژ در سال ۲۰۱۳ منتشر شده است (Rante and Collinet 2013).

۳. بیان مسئله

باستان‌شناسی از نیمه دوم سده بیستم میلادی از ابزارهای گوناگونی برای بازسازی تحولات جوامع انسانی استفاده کرده است. یکی از کاربردی‌ترین این ابزارها مطالعات باستان‌سنجی است. با اینکه یکی از اهداف کاوش‌های باستان‌شناسی هیئت مشترک ایران و فرانسه در حدها سالهای ۲۰۰۴ الی ۲۰۰۷ م. دستیابی به قدیمی‌ترین لایه‌های فرهنگی نیشابور بوده است، کمبود داده‌های باستان‌شناسی باعث گردید این مهم از طریق مطالعات آزمایشگاهی پیگیری گردد. در این راستا تاریخ شکل‌گیری و تحول تاریخی نیشابور و جایگاه این شهر در بافتار خراسان بزرگ بر اساس مطالعات ترمولومینسانس، آرکئو مغناطیس و رادیو کربن بررسی گردید. ارزیابی نحوه بازنگری تاریخ نیشابور بر اساس مطالعات باستان‌سنجی مسأله اساسی پژوهش حاضر است. ارزیابی انتقادی رویکردهای رانته و کولینه و گمانه‌زنی راجع به جایگاه کتاب در مطالعات ایران‌شناسی از دیگر مسائل پیش‌رو در پژوهش حاضر است.

۴. خاستگاه اثر

کتاب بازننگری نیشابور: لایه نگاری و سفال‌های کهن‌دژ حاصل بخشی از فعالیت‌های میدانی هیئت مشترک باستان‌شناسی ایرانی-فرانسوی در کهن‌دژ نیشابور، در حدفاصل سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ م. است. با اینکه مهمترین هدف هیئت مشترک کاوش، کشف شواهدی از نیشابور در پیش از اسلام بود، به جز یک سفال نوشته پهلوی و یک مهر در سطوح فوقانی کهن‌دژ، داده قابل تاریخگذاری شاخصی از کاوش‌های باستان‌شناسی هیئت مشترک یافت نگردید. بدین دلیل موزه لوور در سال ۲۰۰۹ م. و در قالب یک پروژه مستقل به سرپرستی روکو رانتِه و آنابل کولینه به مطالعه و آنالیز آزمایشگاهی مواد فرهنگی یافت شده از کاوش‌های هیئت مشترک پرداخت. کتاب مورد بحث، حاصل پروژه اخیر نویسندگان است.

۵. معرفی اثر

کتاب «Nishapur Revisited: Stratigraphy and Ceramics of the Qohandez» با برگردان پیشنهادی «بازنگری نیشابور: لایه نگاری و سفال‌های کهن‌دژ» توسط روکو رانتِه و آنابل کولینه و با همکاری رجبعلی لباف خانیکی و مرکز تحقیقات و مرمت موزه‌های فرانسه تألیف و در سال ۲۰۱۳ در انتشارات اُکسبو بوکر در آکسفورد چاپ شده است. روکو رانتِه نویسنده اول کتاب باستان‌شناس و پژوهشگر موزه لوور در پاریس است. نامبرده در سال ۲۰۰۹ دکترای خود را با دفاع از رساله «تحول ساختار شهری و مواد فرهنگی ری» از گروه باستان‌شناسی و تاریخ هنر اسلامی دانشگاه اکس مارسی دریافت کرد. از وی چند کتاب و تک نگاره مانند «خراسان بزرگ» در ۲۰۱۵ و «ری از شکل‌گیری تا استیلای ایلخانان مغول» در ۲۰۱۵ منتشر شده است. آنابل کولینه مسئول مجموعه‌های ایران اسلامی در گروه هنر اسلامی موزه لوور است. وی در سال ۲۰۱۰ در گروه باستان‌شناسی و تاریخ هنر دانشگاه پاریس ۱ از رساله دکتری خود با عنوان «فرهنگ‌های سفال‌سند از سده هشتم تا سده هجدهم میلادی» دفاع کرد. وی هم اکنون در حال تحقیق درباره آثار فلزی ایرانی در موزه لوور است.

کتاب بازننگری نیشابور: لایه نگاری و سفال‌های کهن‌دژ از یک مقدمه، چهار فصل، نتیجه‌گیری و کتاب‌شناسی تشکیل شده است. بخش ابتدایی کتاب شامل پیشگفتار، سپاسگزاری، فهرست تصاویر، فهرست جداول و مقدمه است. نویسندگان در مقدمه کتاب دو هدف مهم این تحقیق را بیان می‌کنند: (۱) بازننگری تاریخ و مواد فرهنگی نیشابور از شکل‌گیری تا غلبه ایلخانان مغول بر پایه مطالعات باستان‌شناسی؛ (۲) مطالعه نیشابور به عنوان بخشی از بافتار منطقه خراسان. عناوین چهار فصل کتاب به شرح زیر می‌باشد: فصل اول:

بسترهای تاریخی و جغرافیایی نیشابور؛ فصل دوم: کاوش و گاهنگاری مطلق؛ فصل سوم: مطالعه سفال و آنالیزها و فصل چهارم: گاهنگاری سفال کهن‌دژ.

۱.۵ فصل اول

رشته و کولینه در فصل اول کتاب با عنوان بسترهای تاریخی و جغرافیایی نیشابور به اختصار موقعیت و ویژگی‌های جغرافیایی این شهر را شرح می‌دهند و در ضمن این مبحث، به جایگاه جغرافیایی استراتژیک نیشابور و قرارگیری آن در شاهراه ارتباطی دوره تاریخی و اسلامی و تأثیر آن بر نقش شهر در گذر زمان می‌پردازند (صص. ۱-۴). شرح مطالعات و کاوش‌های نیشابور مشتمل بر کاوش‌های موزه متروپولیتن و کاوش‌های باستان‌شناسان ایرانی بخش دیگری از مباحث فصل اول کتاب است. نویسندگان با نگاهی انتقادی مهمترین یافته‌های باستان‌شناسی موزه متروپولیتن را ذکر می‌کنند و به اختصار به کوره‌های کشف شده توسط کامبخش فرد و یافته‌های باستان‌شناسی شادیاخ اشاره می‌کنند (صص. ۴-۹). نویسندگان کتاب در انتهای فصل اول با ارزیابی داده‌های باستان‌شناسی و متون نوشتاری دوره اسلامی تلاش می‌کنند تاریخچه مختصری از شکل‌گیری و تحول شهر ارائه دهند (صص. ۹-۱۲).

۲.۵ فصل دوم

رشته و کولینه در فصل دوم کتاب با عنوان کاوش و گاهنگاری مطلق که به همکاری آ. زینک، ای. پورتو، آ. ژنوی و ی. گاله تحریر یافته است، گمانه‌های آزمایشی و لایه نگاری هیئت مشترک ایرانی-فرانسوی در کهن‌دژ را شرح می‌دهد. بررسی مشکلات تاریخگذاری نهشته‌ها و کمبود داده‌های قابل تاریخگذاری از مباحث مطرح در این فصل از کتاب است (صص. ۱۳-۱۹). نحوه انتخاب و انجام مطالعات آزمایشگاهی بر روی قطعات سفال و در یک مورد چوب، با روش‌های ترمولومینسانس، آرکئو مغناطیس و رادیو کربن در ادامه فصل شرح داده شده است. توضیح روش‌ها، آماده سازی نمونه‌ها، دستگاه اندازه گیری، شبیه سازی عددی و نحوه دستیابی به نتیجه با جزئیات در این فصل از کتاب بیان شده است (صص. ۱۹-۳۸). در ادامه در مبحث توالی لایه نگاری، مهمترین گمانه‌های لایه نگاری کهن‌دژ با دوره‌های پیشنهادی هر گمانه شرح داده شده است. گمانه‌هایی که در این بخش توضیح داده شده است گمانه‌های TB، T10، T26 و T27 می‌باشد (صص. ۳۹-۵۲). رشته و کولینه در انتهای این فصل و

در ذیل عنوان تفسیر گاهنگاری استقرار و توسعه شهر، با اشاره به کمبود داده‌های قابل تاریخ‌گذاری در کاوش مشترک ایران و فرانسه، به ضرورت مطالعه حاضر می‌پردازد و با استناد به آنالیزهای آزمایشگاهی سه دوره پیشنهادی برای کهن‌دژ پیشنهاد می‌دهند: دوره اول: از ۴۵۰ ق.م. تا ۱۵۰ ق.م. دوره دوم: از ۴۰۵ م. تا ۷۸۵ م. و دوره سوم از ۷۴۵ م. تا ۱۱۶۵ م. دوره سوم خود به دو دوره جداگانه IIIa (نیمه دوم سده هشتم تا اوایل سده یازدهم م) و IIIb (از سده یازدهم م. تا ۱۱۶۵ م.) تقسیم می‌شود (صص. ۵۳-۵۵).

۳.۵ فصل سوم

نویسندگان کتاب در فصل سوم با عنوان مطالعه سفال و آنالیزها که با همکاری آ. بوکیلون، ی. کوکوبینه و سی. دابله تحریر شده است، قطعات سفال انتخاب شده برای آنالیز را شرح و گزارش مبسوطی از کیفیت آنالیز آنها را ذکر کرده‌اند. آنها در ابتدای فصل به نحوه ثبت و ضبط قطعات سفال در حین کاوش اشاره می‌کنند و در ادامه و در مقدمه مباحث مربوط به آنالیز سفال‌ها، به مجموع سفال‌های یافت شده از کاوش کهن‌دژ (۵۵۹۰ قطعه) و بررسی کهن‌دژ، شارستان و مسجد (۱۷۲۲ قطعه) می‌پردازند. مطالعه سفال‌ها به دو صورت انجام گرفته است: مطالعات لایه نگاری و آنالیزهای آزمایشگاهی که شامل پتروگرافی و آنالیز معدنی و شیمیایی ۶۷ قطعه سفال بدون لعاب، سفال‌های گلابه‌ای و سفال‌هایی با خمیره فریتی است (صص. ۵۶-۶۸). نویسندگان در ادامه به سه روش استفاده شده برای مطالعه و آنالیز قطعات سفال اشاره می‌کنند: روش میکروسکوپ نوری برای پتروگرافی ۴۷ قطعه سفال بدون لعاب و گلابه‌ای و ۷ قطعه فرینی؛ روش پیکسی برای ترکیبات شیمیایی ۵۲ قطعه لعابدار و گلابه‌ای، چهار قطعه مربوط به کوره و ۷ قطعه فریتی و روش ایکس آر دی برای شناسایی معادن هفت قطعه فریتی (صص. ۶۸-۷۰). رانته و کولینه در ادامه فصل و در قالب تنوعی از تصاویر مربوط به داده‌های آزمایشگاهی، جداول و نمودارهای مربوطه به شرح آنالیزهای قطعات سفال پرداختند (صص. ۷۱-۱۲۸). نتیجه مطالعات آزمایشگاهی نویسندگان در ادامه این فصل در قالب دو مبحث «گونه‌های سفالی در کدام محل تولید شده است» و «تفسیر آنالیزها: گونه‌های سفالی و تولیدشان» شرح داده شده است. برای رسیدن به اهداف تعیین شده از جمله شناسایی مراکز تولیدی، تکنولوژی و تاریخ ساخت قطعات سفالی از آنالیزهای آزمایشگاهی، مطالعات زمین‌شناسی و تحقیقات پیش‌تر انجام شده مانند تحقیق رابرت ماسون درباره مراکز تولیدی سفال‌هایی با قطعات سنگ‌های آتشفشانی (Mason 2004) استفاده شده است. در نتیجه،

ترکیبات شیمیایی و تاریخ دقیق ساخت برخی از قطعه سفال‌های مورد آزمایش مشخص گردید. از دیگر نتایج مطالعات آزمایشگاهی، می‌توان به اثبات تولید برخی گونه‌های سفالی در نیشابور اشاره کرد (صص. ۱۲۸-۱۳۵).

۴.۵ فصل چهارم

نویسندگان کتاب در آخرین فصل با عنوان «گاهنگاری سفال کهندژ» بر اساس مطالعات لایه‌نگاری و آنالیز سفال‌ها به ارزیابی توالی گاهنگاری سفال‌های کهندژ می‌پردازند. توصیف گمانه‌های آزمایشی (صص. ۱۳۶-۱۳۷) و توالی گاهنگاری سفال‌های کهندژ (صص. ۱۳۸-۱۹۵) به تفکیک ادوار چهارگانه عمده مطالب این فصل از کتاب را شامل می‌شود. نویسندگان در اولین دوره پیشنهادی به کمبود داده‌های باستان‌شناسی آن اشاره می‌کنند و شرح مختصری از مشخصات چهار گونه سفالی این دوره را مرقوم می‌کنند (ص. ۱۳۸). در دومین دوره پیشنهادی که در کتاب به دوره شکل‌گیری کهندژ نیز معروف است، قطعه سفال‌هایی از این دوره، اغلب ظروف ذخیره‌سازی و ظروف آشپزخانه‌ای شرح داده شده است (صص. ۱۳۹-۱۴۵). سومین و چهارمین دوره پیشنهادی به IIIa و IIIb تقسیم می‌شوند. در این دوره سفال‌های بدون لعاب و سفال‌های لعابدار (از جمله سفال‌هایی با لعاب تک رنگ، سفید مات، لعاب پاشیده، اسگرافیاتو و خمیره فریتی) و گمانه‌های محل کشف آنها تشریح شده است (صص. ۱۴۵-۱۹۵). مطالعه مقایسه‌ای سفال‌ها با محوطه‌های مهم خراسان به منظور ارائه یک حوزه فرهنگی آخرین مبحث فصل چهارم کتاب است. در این بخش سفال‌های دوره دوم با نمونه‌های تورنگ تپه، گرگان، مرو، بلخ، تل افراسیاب، بخارا، پایکند، ارکورگان، تورکتول تپه، دالورزین، تاشکند، دامغان، ری، اصفهان، قصر ابونصر و قلعه یزدگرد مقایسه شده است (صص. ۱۹۶-۱۹۹). سفال‌های دوره IIIa نیز با سفال‌های تورنگ تپه، دشت گرگان، مرو، بلخ، هرات، تل افراسیاب، پایکند، بخارا، تاشکند و هولبوکتپه (HulbukTep) مقایسه شده است (صص. ۱۹۹-۲۰۱). سفال‌های آخرین دوره نیشابور نیز با نمونه‌های مشابه در تورنگ تپه، گرگان، مرو، بلخ، هرات، تل افراسیاب، تاشکند، کول تپه، ری و اصفهان مقایسه شده است (صص. ۲۰۱-۲۰۳). رانته و کولینه در ادامه و در مبحث نتیجه‌گیری، به اختصار نتیجه فعالیت‌های میدانی و مطالعات آزمایشگاهی یافته‌های فرهنگی کهندژ را شرح می‌دهند. نویسندگان در این مبحث ضمن اشاره به قدیمی‌ترین داده‌های فرهنگی نیشابور از دوره اول، شکل‌گیری شهر امروزی نیشابور را مربوط به دوره دوم می‌دانند و خاطر نشان می‌کنند اگر نام

نیو شاپور (Nev-Shapur) مبین شکل‌گیری شهر در دوره شاپور ساسانی باشد، آنگاه می‌توان درباره شکل‌گیری شهر در ربع آخر سده چهارم میلادی گمانه زنی نمود. نویسندگان با اشاره به ایجاد شهرهای مرزی توسط ساسانیان، اولین فازهای شکل‌گیری نیشابور را نظامی می‌دانند و همزمان بر کاربری اداری و مذهبی آن نیز تأکید می‌کنند. اشاره به تأثیر اسلام بر تغییرات شهری و فرهنگی نیشابور از دیگر مباحث مطرح در این بخش از کتاب است. گسترش افقی شهر در دوره حکومت‌های نیمه مستقل ایرانی و دوره سلجوقی و داده‌های باستان‌شناسی این دوره از دیگر موارد مورد بحث در این بخش از کتاب است. نویسندگان در نهایت با بررسی مقایسه‌ای سفال‌های نیشابور با مناطق پیش‌تر اشاره شده، به کم و کیف ارتباطات فرهنگی و تجاری نیشابور با این مناطق می‌پردازند (صص. ۲۰۴-۲۰۶).

۶. نقد شکلی

در کتاب بازنگری نیشابور، ارتباط متن و تصویر به خوبی نشان داده شده است؛ تنها در فصل چهارم، طرح سفال‌های دوره دوم در زیر مبحث دوره اول قرار گرفته است (صص. ۱۴۰-۱۴۱). به علاوه، نویسندگان می‌توانستند برخی از تصاویر کتاب را با یکدیگر ترکیب کنند و تصویر دقیق‌تری ارائه نمایند. برای مثال سه تصویر ۳۹، ۴۰ و ۴۱ که به صورت جداگانه توسعه شهری نیشابور در سه دوره IIIa، II و IIIb را نشان می‌دهد می‌توانست در قالب یک تصویر ارائه گردد. متن کتاب فاقد غلط‌های املایی است؛ تنها در یک مورد در صفحه ۱۴۱ به جای عدد ۸۰، عدد ۸ نوشته شده است. شماره گذاری درون تصاویر و طرح‌های سفال فاقد نظم است و از یک الگوی یکسان پیروی نمی‌کند (برای مثال تصاویر ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۹۳، ۹۵، ۱۰۳ و غیره). نویسندگان کتاب برای قرار دادن تصاویر و طرح‌های سفال نیز از یک الگوی واحد پیروی نمی‌کنند. برای مثال در برخی موارد تنها تصویر سفال‌ها ارائه شده است (تصویر ۹۳)؛ در موارد دیگر تنها طرح سفال‌ها (طرح‌های ۸۰ تا ۹۲)؛ در موارد دیگر تصویر و طرح سفال‌ها (تصویر ۷۹). به علاوه، در برخی موارد زیرنویس مربوط به جدول و طرح سفال‌ها، در قالب یک زیرنویس ذکر شده است (تصاویر و جداول ۷۹، ۸۱).

۷. نقد محتوایی

کتاب بازنگری نیشابور: لایه نگاری و سفال‌های کهن‌دژ در ادامه مطالعات باستان‌شناسی موزه لوور و به دلیل کمبود داده‌های قابل تاریخگذاری به پیش از اسلام در کاوش‌های باستان‌شناسی مشترک ایرانی-فرانسوی انجام شده است. نویسندگان از نگارش این کتاب دو هدف را دنبال می‌کنند. به رغم اهداف تعیین شده، نگارندگان تنها با استناد به داده‌های سفالی توالی فرهنگی نیشابور را بازسازی می‌کنند. استناد به تحول ساختارهای معماری و ارائه توالی لایه نگاری آن در کنار داده‌های سفالی می‌توانست در فهم بهتر اهداف تعیین شده کتاب راهگشا باشد. یکی از اهداف مهم پروژه نویسندگان در نیشابور، آگاهی از لایه‌های پیش از اسلام این شهر بوده است. نویسندگان کتاب در حالی از نادیده گرفتن داده‌های دوره ساسانی توسط هیئت موزه متروپولیتن انتقاد می‌کنند (صص. ۴-۶) که خود به داده‌های اشکانی نیشابور توجهی نشان نمی‌دهند. آنها در حالی از شکل‌گیری شهر نیشابور در دوره دوم پيشنهادی (سده چهارم م.) سخن می‌گویند که هنوز نمی‌توان با اطمینان درباره ساخت هسته اصلی شهر در دوره ساسانی اعلان نظر نمود. در کاوش‌های موزه متروپولیتن داده‌های شاخصی از دوره اشکانی یافت شده است که پیش‌تر بدان اشاره شد (Wilkinson 1986: 38-39). هر چند گفته می‌شود این داده‌ها در لایه‌های رسوبی و بدون شواهد معماری کشف شده است، نمی‌توان با اطمینان از شکل‌گیری هسته مرکزی در دوره ساسانی سخن گفت (ص. ۶).

صحبت از بافتار منطقه خراسان و در نظر گرفتن نیشابور به عنوان بخشی از این بافتار یک‌پارچه در حالی به عنوان دومین هدف کتاب عنوان شده است که همچنان از مفهوم خراسان و موقعیت جغرافیایی دقیق آن در پیش از اسلام اطلاعات دقیقی در دست نیست. به علاوه، اگر فرض شود نویسندگان کتاب مفهوم جغرافیایی سده‌های نخست اسلامی را به کار برده‌اند، این مفهوم نه برای پیش از اسلام که تنها می‌تواند برای شهرهای دوره اسلامی خراسان به کار گرفته شود. در این صورت، نویسندگان تنها می‌توانند از در نظر گرفتن نیشابور دوره اسلامی به عنوان بخشی از بافتار منطقه خراسان صحبت کنند. این مورد در متن کتاب نیز دیده شده است و نویسندگان به دلیل کمبود اطلاعات از خراسان در پیش از اسلام، اغلب به داده‌های دوره اسلامی منطقه استناد کرده‌اند.

استفاده از واژگان غیرتخصصی باستان‌شناسی در توضیح روش‌های آزمایشگاهی، آماده‌سازی نمونه‌ها، دستگاه‌های اندازه‌گیری، شبیه‌سازی‌های عددی، نحوه دستیابی به نتیجه، فرمول‌های شیمیایی و شرح تخصصی آنها بخش‌هایی از کتاب را از ادبیات رایج باستان‌شناسی دور کرده است؛ به نحوی که می‌توان مخاطب این نوشتار را نه متخصصین دوره تاریخی و

اسلامی، بلکه متخصصین باستان سنجی مفروض داشت. تصاویر و جداول این بخش‌ها نیز حاصل مطالعات آزمایشگاهی نویسندگان و مملو از پیچیدگی‌های مطالعات آزمایشگاهی است. با توجه به اینکه مخاطبین این کتاب علاقمندان به باستان‌شناسی دوره ساسانی و سده‌های نخست و میانه اسلامی است، انتظار می‌رفت نویسندگان کتاب در ارائه مطالب به این مهم اهتمام بیشتری نشان می‌دادند. به علاوه، نویسندگان در برخی موارد به جای استفاده از واژه‌های رایج باستان‌شناسی از واژگان نامعترف استفاده می‌کنند. برای مثال استفاده از واژه Kiln stick به جای واژه Kiln bar یا Shard به جای Sherd که نشان می‌دهد دست کم بخش‌هایی از کتاب توسط یک ویراستار ناآشنا به ادبیات باستان‌شناسی ویرایش شده است.

رانتبه و کولینه هنگام اشاره به شاهراه خراسان بزرگ که در مجاورت شهر نیشابور واقع شده است، از اصطلاح جاده ابریشم استفاده می‌کنند (صص. ۲، ۱۰ و ۲۰۴)؛ در حالی که شکل‌گیری این شاهراه به پیش از رونق تجارت ابریشم برمی‌گردد. به علاوه، تاریخ پیشنهادی نویسندگان برای دوره دوم و سوم نیشابور با یکدیگر همپوشانی دارند. نویسندگان در صفحه ۵۳ کتاب برای دوره دوم، تاریخ ۴۰۵ تا ۷۸۵ م. و برای دوره سوم تاریخ ۷۴۵ تا ۱۱۶۵ م. را پیشنهاد می‌دهند. بنابر این سال‌های اواخر دوره دوم با سال‌های اوایل دوره سوم هم‌پوشانی دارند.

آن‌گونه که بر جلد کتاب نیز مرقوم شده است، کتاب مورد بحث با همکاری رجبعلی لباف خانیکی تألیف شده است. به رغم اشاره نویسندگان به این همکاری، سهم وی در تألیف کتاب نامشخص است. با توجه به اشاره نویسندگان به این همکاری، انتظار می‌رفت از تجربه نامبرده در باستان‌شناسی خراسان و نیشابور به نحوی مطلوب استفاده می‌گردید.

۸. نقاط قوت

کتاب بازنگری نیشابور: لایه نگاری و سفال‌های کهن‌دژیکی از جدیدترین انتشارات مربوط به نیشابور در مطالعات ایران‌شناسی است. تمرکز نویسندگان به مطالعات آزمایشگاهی و مستندکردن نظریات خود به این مطالعات از مهمترین نقاط قوت کتاب رانتبه و کولینه است. به علاوه، با اینکه تاکنون مطالعات پراکنده‌ای درباره نیشابور انجام گرفته است، نویسندگان کتاب برای اولین بار تلاش می‌کند با ترکیب کاوش‌های باستان‌شناسی و مطالعات آزمایشگاهی به ارائه توالی لایه نگاری نیشابور بپردازد. ارزیابی ترکیبات شیمیایی قطعات سفال، تأیید تولید محلی برخی گونه‌های سفالی و گمانه زنی درباره موقعیت جغرافیایی نیشابور در پیش از اسلام

از نقاط قوت کتاب است که در نتیجه مطالعات آزمایشگاهی به دست آمده است. توجه به نهشته‌های دوره ساسانی و برجسته کردن لایه‌های پیش از اسلام وجه تمایز این کتاب از دیگر کتاب‌های مربوط به تاریخ و باستان‌شناسی نیشابور است. این مورد از این منظر حائز اهمیت است که تا پیش از کتاب حاضر اطلاعات اندک و بعضاً غیرقابل استنادی از لایه‌های پیش از اسلام نیشابور در دست بوده است. تلاش نویسندگان برای مطالعه نیشابور به‌عنوان بخشی از بافتار منطقه خراسان، غایتی کلان و قابل ستایش است. با اینکه نویسندگان در عمل به مقایسه داده‌های اسلامی نیشابور با نمونه‌های مشابه پرداخته‌اند، کتاب حاضر را می‌توان اولین گام مهم در این راستا قلمداد کرد. کمبود داده‌های قابل استناد از خراسان در پیش از اسلام و ابهام درباره محدوده جغرافیایی آن از دشواری‌های پیش روی نویسندگان در بازسازی تاریخ این منطقه در پیش از اسلام بوده است. تلاش برای کامل کردن پلان شهری چارلز ویلکینسون و ریچارد بولیه در کنار ارائه برخی نظریات درباره سفال‌های تولیدی نیشابور از دیگر نقاط قوت کتاب روکو رانته و آنابل کولینه است.

۹. نتیجه‌گیری

کتاب بازنگری نیشابور: لایه نگاری و سفال‌های کهن‌تر نوشته روکو رانته و آنابل کولینه یکی از کتاب‌های جدید در حوزه باستان‌شناسی نیشابور است. در این کتاب با رویکرد توصیفی-تحلیلی تلاش می‌شود با شرح انباشت‌های کاوش شده، داده‌های باستان‌شناسی و آنالیزهای آزمایشگاهی، روند تحولات تاریخی شهر نیشابور و جایگاه این شهر در بافتار خراسان بزرگ مطالعه و ارزیابی گردد. با این وجود، کمبود داده‌های قابل تاریخگذاری یکی از مشکلات جدی کتاب در دستیابی به اهداف تعیین شده می‌باشد. تمرکز نویسندگان بر آزمایش داده‌های سفالی و بی‌توجهی آنها به بقایای معماری از مسائل مهم و قابل نقد کتاب رانته و کولینه است. استناد به مطالعات آزمایشگاهی تا بدانجا پیش می‌رود که تقریباً نیمی از کتاب را فرمول‌ها و واژگان غامض و غیر تخصصی باستان‌شناسی دربرمی‌گیرد. به نحوی که گمان می‌رود مخاطبین بخش قابل توجهی از کتاب نه متخصصین باستان‌شناسی دوره تاریخی و اسلامی، بلکه علاقمندان به پیچیدگی‌های علم باستان‌سنجی است. بی‌توجهی هیئت کاوش موزه متروپولیتن در دهه چهل و پنجاه سده بیستم به لایه‌های پیش از اسلام و لایه نگاری نیشابور در حالی در کتاب نقد می‌شود که اطلاعات امروز باستان‌شناسی نیشابور، اغلب مدیون مطالعات میدانی این هیئت است تا هیئت موزه لوور و هیئت‌های ایرانی. کمبود داده‌های قابل استناد از خراسان در

مطالعات باستان سنجی و ارزیابی تاریخ نیشابور: ... (سید مهدی موسوی نیا) ۸۵

پیش از اسلام و ابهام دربارهٔ محدودهٔ جغرافیایی آن از دیگر موارد مبهم پیش روی خوانندگان در بازسازی جایگاه نیشابور در بافتار خراسان بوده است.

کتابنامه

ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۳۷۵)، *سفرنامهٔ ابن بطوطه*؛ ترجمهٔ محمد علی موحد، تهران: آگاه.
ابن حوقل، محمد بن علی (۱۳۶۶)، *سفرنامه ابن حوقل: ایران در صوره الارض*؛ ترجمهٔ جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.

ابن خرداد به، ابوالقاسم عبیدالله (۱۳۷۱)، *المسالک و الممالک*؛ ترجمهٔ سعید خاکرند، تهران: موسسه مطالعات و انتشارات تاریخی.

ابن رسته، احمد بن عمر (۱۳۶۵)، *اعلاق النفیسه*؛ ترجمه و تعلیق حسین قره چانلو، تهران: امیرکبیر.
ابن فقیه، احمد ابن محمد بن اسحاق الهمدانی (۱۳۴۹)، *البلدان*؛ بی جا: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۷۳)، *مسالک و ممالک*؛ ترجمهٔ محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.

حاکم نیشابوری، ابوعبدالله (۱۳۷۵)، *تاریخ نیشابور*؛ ترجمهٔ محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.

حدودالعالم من المشرق الی المغرب (۱۳۶۲)، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: کتابخانه طهوری.
قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۷۳)، *آثار السبلاد و اخبار العباد*؛ ترجمهٔ میرزا جهانگیر قاجار، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.

کامبخش فرد، سیف الله (۱۳۴۹)، *کاوش های نیشابور و سفالگری ایران در سدهٔ پنجم و ششم هجری*؛ تهران: وزارت فرهنگ و هنر.

لباف خانیکی، رجبعلی و مونیک کروران (۱۳۸۶)، «مروری بر مطالعات و کاوش های باستان شناسی هیئت مشترک ایران و فرانسه در کهن دژ نیشابور» در: *گزارش های باستان شناسی (۶)*، پژوهشکده باستان شناسی، تهران: ۲۱-۳۵.

لباف خانیکی، میثم (۱۳۹۳)، «تأثیرات مستقیم نیشابور و راه ابریشم در دورهٔ ساسانی»، *مطالعات باستان شناسی*، دورهٔ ۶، شمارهٔ ۱: ۸۷-۹۷.

مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*؛ ترجمهٔ علی نقی منزوی، بخش دوم، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران.

Bulliet, R(1976), "Medieval Nishapur: A Topographic and Demographic Reconstruction", *StudiaIranica*, vol. V: 67-89.

- Hauser, W and Wilkinson, C. K(1942), "The Iranian Expedition, 1938-1940: The Museum's Excavations at Nishapur", *Bulletin of the Metropolitan Museum of Art*, vol. XXXVII: 82-119.
- Hauser, W, J. M. Upton and C. K. Wilkinson(1938),"The Iranian Expedition, 1937; The Museums Excavations at Nishapur", *Bulletin of the Metropolitan Museum of Art Section II*, Vol. XXXII, no, 11: 3-23.
- Labbaf, R. A and Kervran, M(2007), *Nishapur: Seasons 2004-2007*, ICHTO-CNRS-Musee du Luvre, unpublished.
- Mason, R. B. J (2004), *Shine like the Sun. Lustre-Painted and Associated Pottery from the Medieval Middle East*. Bibliotheca Iranica: Islamic Art and Architecture Series, 12. Costa Mesa, Mazda Publishers & Toronto, Royal Ontario Museum.
- Melville, Ch(1980), "Erthquakers in the History of Nishapur", *Iran*, Vol. XVIII: 103-120.
- Rante, R. and Collinet, A (2013), *Nishapur Revisited: Stratigraphy and Ceramics of the Qohandez*; with contributions by Rajabali Labbaf Khaniki and the C2RMF, Oxford: Oxbow Books.
- Upton, J. M(1936),"The Persian Expediton, 1934-1935: Excavations at Nishapur",*Bulletin of the MetropolitanMuseum of Art*, vol. XXXII: 176-180.
- Wilkinson, C. K(1937),"The Iranian Expedition, 1936: The Excavations at Nishapur", *Bulletin of the MetropolitanMuseum of Art*, vol. XXXII: 3-36.
- Wilkinson, C. K(1943),"Water, Ice, and Glass",*Metropolitan Museum of Art Bulletin*, January: 175-183.
- Wilkinson, C. K(1944),"Heating and Cooking in Nishapur",*Metropolitan Museum of Art Bulletin*, June: 282-291.
- Wilkinson, C. K(1950),"Life in Early Nishapur",*Metropolitan Museum of Art Bulletin*, October: 60-72.
- Wilkinson, C. K(1959),"The Kilns of Nishapur",*Metropolitan Museum of Art Bulletin*, May: 235-240.
- Wilkinson, C. K (1961),"The Glazed Pottery of Nishapur and Samarkand",*Metropolitan Museum of Art Bulletin*, November: 102-115.
- Wilkinson, C. K(1986),*Nishapur: Some Early Islamic Buildings and Their Decoration*, New York: Metropolitan Museumof Art.